

زیباشناسی کانت

مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی

کریستیان هونتسل ترجمه‌ی عبدالله سالاروند



نقشه‌ن

سرشناسه: ونتسل، کریستیان هلموت Wenzel, Christian Helmut
 عنوان و نام پدیدآور: زیبایی‌شناسی کانت: مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی / کریستیان هلموت ونتسل؛ ترجمه‌ی عبدالله سالاروند.
 مشخصات نشر: تهران: نقش جهان، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۶۷-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: An introduction to Kant's aesthetics : core concepts and problems, c2005.
 موضوع: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م. — زیبایی‌شناسی
 موضوع: زیبایی‌شناسی نوین — قرن ۱۸ م.
 شناسه افزوده: سالاروند، عبدالله، ۱۳۶۰ - مترجم
 رده‌بندی کنگره: B۲۷۹۹ / ج۹ و ۹
 رده‌بندی دیویی: ۱۱۱/۸۵
 شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۲۱۲۰۲

نقش جهان

کریستیان هلموت ونتسل
 زیبایی‌شناسی کانت
 مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی
 ترجمه‌ی عبدالله سالاروند
 ویراستار: علی حسن آبادی

چاپ اول، ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۱۰۰

طراح گرافیک: علی بخشی

صفحه‌آرا: هدا توکلی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سروش
 کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر متعلق است به:

انتشارات نقش جهان

تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،

خیابان وحید نظری، کوچه‌ی جاوید یکم، شماره‌ی ۱

تلفن و نمابر: ۸-۶۶۴۷۵۴۴۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۶۷-۴

فهرست

۱۱	درباره‌ی نویسنده و مترجم
۱۳	پیشگفتار: هنری الیسون
۱۷	سپاسگزاری
۱۹	درباره‌ی این کتاب
۲۱	نکته‌هایی درباره‌ی ترجمه‌ی انگلیسی آثار کانت
	درآمد
۲۳	بُعد زیباشناختی میان سوژه و ابژه
۲۷	معنای «زیباشناسی»
۳۲	مقوله‌ها به مثابه‌ی راهنما
۳۹	«پویه‌های» داوری ذوقی
	فصل اول) بی‌علاقگی: پویه‌ی نخست
۴۹	بی‌علاقگی همچو معیاری سوپرژکتیو
۵۴	سه گونه خوشایندی: مطبوع، زیبا، نیک
	فصل دو) کلیت: پویه‌ی دوم
۶۱	استدلال از راه خودتأملی: خصوصی، عمومی، کلی
۶۶	کلیتِ سوپرژکتیو
۷۲	موردی از منطق استعلایی
۷۷	شخصی «ولی» کلی
۸۷	بند نهم را چگونه بخوانیم
	فصل سه) غایت‌مندی: پویه‌ی سوم
۹۷	غایتِ بی‌اراده، غایت‌مندی بی‌غایت
۱۰۵	غایت‌مندی و فرم: جذابیت در برابر اوایلر
۱۱۲	با «بیشترین اهمیت»: زیبایی و کمال
۱۱۸	زیبایی: آزاد، وابسته، و ایده‌آل

فصل چهارم) ضرورت: پویای چهارم

- ۱۳۱ ضرورت نمونه وار
۱۳۷ تفسیر کانت از حس مشترک
۱۴۳ استنتاج

فصل پنجم) هنرهای زیبا، طبیعت، نبوغ

- ۱۵۵ هنرهای زیبا و اینکه چرا باید چون طبیعت جلوه کنند
۱۵۹ نبوغ و ذوق
۱۶۳ نبوغ و ایده های زیباشناختی

فصل ششم) فواید از زیبایی

- ۱۷۱ والا
۱۸۰ زیبایی همچون یگانه نماد اخلاق
۱۸۹ آنالیتیک، دیالکتیک، و امر فراحسی

فصل هفتم) دو چالش

- ۲۰۲ آیا زیباشناسی کانت می تواند زشت را تبیین کند؟
۲۰۸ آیا در ریاضی می توان زیبایی و نبوغ داشت؟

چکیده و نمای کلی

- ۲۲۱ پیش از کانت
۲۲۲ زیباشناسی کانت
۲۲۸ پس از کانت
۲۳۳ واژه نامه
۲۴۵ کتاب شناسی
۲۴۹ نمایه

تطابقات

طبیعت معبدی است که ستون‌های زنده‌اش
گاه می‌گویند کلمات گنگی را؛
آدمی می‌گذرد از جنگل انبوه تمثیل‌ها
که او را می‌نگرند با نگاه‌های آشنا.
به‌سان پژواک‌های بلندی که در دوردست درمی‌آمیزند
در وحدتی ژرف و ظلمانی
گسترده چون آسمان و چون روشنایی
عطرها و رنگ‌ها و اصوات به هم پاسخ می‌گویند.
عطرهایی گاه تازه چون تن کودکان
لطیف چون نوای نی، سرسبز چون مرغزاران،
و عطرهای دیگر فاسد، غنی، فتح‌کنان،
به انبساط چیزهای بی‌پایان
مانند عنبر و مُشک و عود و کندر
می‌سرایند هیجان حواس و شور روان را.

شارل بودلر^۱

۱. این شعر بودلر را نویسنده در صفحه‌ی اول کتاب آورده است. ترجمه‌ی این شعر از کتاب زیر نقل شده است:
شایگان، داریوش؛ جنون هشیاری: بحثی درباره‌ی اندیشه و هنر شارل بودلر؛ چاپ و نشر نظر، ۱۳۹۴.

درباره‌ی نویسنده

نویسنده، کریستیان هلموت ونتسل، علاوه بر زبان آلمانی که زبان مادری اوست، با زبان‌های لاتین و یونانی آشنایی قابل ملاحظه‌ای دارد. همچنین به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و چینی مسلط است. تحصیلات آکادمیک خود را در رشته‌های ریاضیات، فیزیک، فلسفه، و هنرهای زیبا در زادگاهش آلمان، و آمریکا به انجام رساند. در سال ۱۹۹۰ از دانشگاه ایلینوی آمریکا دکترای ریاضیات گرفت و نه سال بعد، در ۱۹۹۹ در دانشگاه ووپرتال آلمان از رساله‌ی دکترای خود در فلسفه دفاع کرد. او در دانشگاه‌های مختلف تدریس کرده و در سال ۲۰۰۵ به مقام استاد تمام رسید. او به خوبی پیانو می‌نوازد و به خواندن متون ادبی بسیار علاقه دارد. او هم‌اکنون در مقام «استاد برجسته» (*distinguished professor*) در دانشگاه ملی تایوان به تدریس و پژوهش مشغول است.

درباره‌ی مترجم

مترجم، عبدالله سالاروند، مقطع کارشناسی خود را در زبان آلمانی گرایش مترجمی در دانشگاه تهران گذراند. پس از مدتی تحصیل در زبان انگلیسی در مقطع کارشناسی ارشد، به فلسفه روی آورد و در مقطع کارشناسی ارشد، در دانشگاه تهران فلسفه‌ی غرب خواند و سپس در مقطع دکترای در دانشگاه علامه طباطبائی، فلسفه‌ی هنر.

پیشگفتار

معروف است که کانت هیچ‌یک از شاهکارهای هنر نقاشی یا پیکرتراشی را ندید؛^۱ این مطلب به احتمال زیاد درست است زیرا او سراسر زندگی خود را در شهر کوچک کونیگسبرگ^۲ در پروس شرقی گذراند. این هم مسلم است که قدر و ارزش زیادی برای موسیقی قائل نبود و تنها هنری که با آن آشنایی گسترده‌ای داشت ادبیات بود. با این همه، همگان اتفاق نظر دارند که زیباشناسی کانت یکی از مهم‌ترین رهاوردها در تاریخ اندیشه‌ی مدرن است. این رهاورد در کتاب نقد قوه‌ی داوری^۳ (۱۷۹۰) آمده است، به ویژه در بخش نخست آن یعنی نقد قوه‌ی زیباشناختی داوری. (عنوان این کتاب در برخی ترجمه‌های انگلیسی، به سادگی نقد داوری آمده است). به هر حال، این اثر برای کسانی که بتوانند در ابهامات افسانه‌سای آن رخنه کنند بسیار پربار و ثمرآفرین است ولی متأسفانه برای نوآموزان، به همان اندازه نفوذناپذیر و ممنوع است.

چند دلیل برای این ابهامات می‌توان ذکر کرد؛ یکی دشواری ذاتی موضوعات و واژگان فنی نامرسومی است که کانت دیدگاه‌های خود را به وسیله‌ی آن‌ها

۱. پانوشتهای همگی از مترجم فارسی است.

2. Königsberg

3. Critique of the Power of Judgment

بیان می‌دارد. ولی دلیل عمده که تا اندازه‌ی زیادی دشواری‌های واژگانی را هم توضیح و توجیه می‌کند این است که نقد قوه‌ی داوری سنگِ سرطاقِ عمارتِ «فلسفه‌ی انتقادی»^۱ است، عمارتی که کانت در دهه‌ی ۱۷۸۰ به ساختن آن همت گمارد. این نقد در واقع سومین نقد اوست؛ نقد اول همان نقد عقل محض^۲ (۱۷۸۱) و ویراست دومش (۱۷۸۷) و نقد دوم نقد عقل عملی^۳ (۱۷۸۸) است. به همین دلیل، بیشتر مطالب کانت در زیباشناسی را نمی‌توان فهمید مگر آنکه فهم خوبی از پروژه‌ی انتقادی او داشته باشیم.

پیوند تنگاتنگ زیباشناسی با پروژه‌ی انتقادی کانت، علاوه بر دشواری‌ها در فهم این زیباشناسی، دو ویژگی دیگر را هم موجب شده است. یکی اینکه زیباشناسی کانت بیشتر معطوف به پرسش‌هایی درباره‌ی داوری زیباشناختی است، یعنی بنیادها و توجیه این مدعا را که یک شیء طبیعی یا هنری زیباست بررسی می‌کند؛ بنابراین پرسش‌های مربوط به سرشت هنر در کانون توجه او نیستند گرچه به آن‌ها می‌پردازد و در روند بحث خود نظریه‌ی بسیار بانفوذی درباره‌ی آفرینش هنری و نبوغ به دست می‌دهد؛ ولی این نظریه، دست‌کم از دید خودش، برای «نقد ذوق» اهمیت ثانوی دارد. («نقد ذوق» عنوان اصلی‌ای بود که کانت برای کتابش در نظر داشت ولی سرانجام آن را به نقد قوه‌ی داوری تغییر داد.) کوتاه سخن؛ زیباشناسی کانت بیشتر «زیباشناسی دریافت» است تا «زیباشناسی آفرینش».

دوم اینکه سراسر نظریه‌ی زیباشناسی کانت در دل مجموعه‌ای از پرسش‌ها درباره‌ی شناخت، اخلاق، و حتی متافیزیک جای گرفته است. موضوع آنجا پیچیده‌تر می‌شود که این همه باید در نسبتی با نقد قوه‌ی زیباشناختی داوری فهمیده شود. بدین ترتیب سرشاری و اهمیت اثر کانت هر چه افزون‌تر می‌شود و به همان اندازه هم نیاز به راهنمایی و راهبری خوانندگانی که متخصص کانت نیستند، ضروری‌تر.

1. Critical Philosophy

2. Critique of the Pure Reason

3. Critique of the Practical Reason

گرچه پژوهش‌ها پیرامون زیباشناسی کانت در روزگار ما کم‌شمار و کم‌دامنه نبوده است (از جمله کتابی که خود من نوشته‌ام)، به‌راستی کتابی سراغ ندارم که هم مخاطبش غیرمتخصصان در عرصه‌ی کانت‌پژوهی باشند و هم براساس متن کتاب کانت نگاشته شده باشد. این‌ها ویژگی‌های خوب کتاب کوتاه آقای کریستیان ونتسل^۱ هستند. مطالب او دسترس‌پذیر و فهمیدنی و، با توجه به حجم کتاب، بسیار فراگیر و جامع هستند. در واقع ونتسل پیرامون هر جنبه از زیباشناسی کانت نکات سودمندی برای گفتن دارد. بگذارید صریح بگویم؛ او در هیچ موردی حرف آخر را نمی‌زند، و البته وانمود هم نمی‌کند که حرف آخر را زده است، ولی چشم‌انداز بسیار نیکویی از نظریه‌ی کانتی را چنان‌که در نقد سوم آمده به‌دست می‌دهد. واژه‌نامه‌ای که در پایان متن آورده و در آن واژگان فنی و کلیدی را توضیح داده و همچنین ارجاعات و منابعی که در قسمت «برای مطالعه‌ی بیشتر» نام می‌برد به‌ویژه شایان توجه است. واژه‌نامه برای کسانی خوب است که آشنایی چندانی با واژگان کانتی ندارند و قسمت «برای مطالعه‌ی بیشتر» به کار کسانی می‌آید که می‌خواهند یک موضوع خاص را ژرف‌تر بجویند. سرانجام باید اشاره کنم که کتاب ونتسل، به‌رغم فروتنی در مدعاهایش، رهاورد مهمی برای ادبیات کانتی داشته است، آن‌هم در دو موضوع. یکی موضوع «زشتی» است؛ کانت مانند بسیاری از کسانی که در روزگار او درباره‌ی زیباشناسی می‌نوشتند بر داوری‌های زیبایی (هم طبیعی و هم هنری) متمرکز بود و مطلب عمده‌ای درباره‌ی زشتی نگفته است، ولی مسئله این است که نظریه‌ی داوری زیباشناختی می‌باید تبیینی برای امکان داوری زیبایی و زشتی، هر دو، فراهم آورد. ونتسل این بحث را پیش کشیده و استدلال می‌کند که نظریه‌ی ذوق کانت می‌تواند داوری‌های مربوط به زشتی را هم پوشش دهد. موضوع دومی که ونتسل سخنان جالب و درخوری برای گفتن درباره‌ی آن دارد نظریه‌ی نبوغ است. کانت مدعی است که نبوغ به دامنه‌ی هنر محدود

زیباشناسی کانت

می‌شود (و این مدعا البته او را انگشت‌نما کرد) و بنابراین ریاضی‌دانان و دانشمندان بزرگ را، که نمونه‌های برترشان همان لایب‌نیتس^۱ و نیوتن^۲ هستند، نمی‌توان به‌راستی نابغه خواند زیرا اکتشافات ایشان نتیجه‌ی کاربری قواعد معین بوده است، ولی آفرینش آثار بزرگ هنری چنین نیست. و نتسل که خود ریاضی‌دان است (او در رشته‌ی ریاضی هم مثل فلسفه مدرک دکترا دارد) اشاره می‌کند که در نوآوری ریاضیاتی هم نوعی «بازی آزاد» قوا^۳، که ازدید کانت برای آفرینش و ارزیابی زیبایی لازم است، در کار است و حتی اینکه ریاضی عرصه‌ای است که در آن می‌توان از احساس ناب زیباشناختی سخن گفت. شیوه‌ی و نتسل در برخورد با این دو موضوع، گرچه می‌تواند مناقشه‌آفرین باشد، به پیشبرد بحث کمک کرده است.

هنری ای. الیسون

1. Leibnitz

2. Newton

3. free play of the faculties

سپاسگزاری

بسیاری کسان در این کتاب سهم داشته‌اند. در اینجا می‌خواهم از فرصت بهره ببرم و از ایشان سپاسگزاری کنم. آموزگار من مانفرد باوم^۱ سال‌ها پیش زمان زیادی صرف کرد تا مرا در خواندن و فهمیدن کانت همراهی کند. هنوز نشست‌ها و مباحثه‌ها و حتی مشاجره‌ها مان را که معمولاً تا پاسی از نیمه‌شب ادامه می‌یافت به یاد می‌آورم. ولی سه نفر در پیدایش این کتاب نقش مستقیم داشتند و اگر نبودند نگارش کتاب این اندازه برایم لذت‌بخش نمی‌شد: جوئل شیکل^۲، رابرت رینولدز^۳ و جف دین^۴. جوئل شیکل و رابرت رینولدز به دقت سراسر دست‌نوشته را خواندند، متن را از نظر زبانی [به انگلیسی] ویرایش کردند (من آلمانی هستم)، پرسش‌های خوبی از من پرسیدند و پیشنهادهای ارزشمندی دادند؛ بدین ترتیب دست‌نوشته‌ی من بسیار بهبود یافت. وقتی بند به بند پیش می‌رفتیم^۵ و من هنوز در فرایند نگارش کتاب بودم، این تبادل نظرها بسیار برانگیزنده و نیروبخش بود. جف دین، ویراستار بخش فلسفی

1. Manfred Baum

2. Joel Schickel

3. Robert Reynolds

4. Jeff Dean

۵. کتاب‌های سه‌گانه‌ی کانت افزون بر فصل‌بندی و بخش‌بندی معمول، از بندهای شماره‌گذاری شده تشکیل شده‌اند.

زیباشناسی کانت

انتشارات بلکول، از همان آغاز کار بسیار یاریگر و پشتیبان من بود. سراسر دست‌نوشته را بیش از یک بار، آن هم در مراحل گوناگون، خواند و پیشنهادهای بسیار خردمندانه‌ای ارائه داد. او همچنین فرایند نگارش کتاب را برای من بسیار لذت‌بخش کرد. دانیل دسکوتو^۱، که او هم از بلکول است، به‌دقت سراسر نسخه‌ی نهایی را خواند و نکته‌های بسیار خوبی گوشزد کرد. از او هم سپاسگزارم. پنج داور گمنام از انتشارات بلکول هم سراسر دست‌نوشته را در مراحل گوناگون خواندند و نکته‌های دقیقی یادآور شدند. در مراحل پایانی کار، سارا دنسی^۲، مدیر پروژه و ویراستار من، پیشنهادهای بسیار خوبی داشت، جوزف سوان^۳ هم مهربانانه نمونه‌خوانی کرد. همکاری با هر دوی ایشان موجب نشاط و خوشوقتی بود. همچنین به دانشجویانم که در دانشگاه دیوک^۴ و دانشگاه چی نان^۵ به آنان درس زیباشناسی کانت می‌دهم وامدارم. از هانری الیسون^۶ نیز سپاسگزاری می‌کنم که از سر لطف پیشگفتاری بر کتابم نوشت. سرانجام دستیار پژوهشی خود وانگ چان یینگ^۷ را برای کمک‌هایش، و «شورای ملی علوم تایوان» را به خاطر پشتیبانی مالی سپاس می‌گویم.

1. Danielle Descoteaux

3. Joseph Swann

5. Chi Nan

7. Wang Chun Ying

2. Sarah Dancy

4. Duke

6. Henry Allison

درباره‌ی این کتاب

این کتاب در وهله‌ی اول برای دانشوران و متخصصان کانت نیست. مخاطبش طیف گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد، از جمله دانشجویان و دانش‌آموختگان فلسفه و رشته‌های مرتبط با فلسفه مانند هنر و ادبیات. می‌خواهم خواننده را درست به میان زیباشناسی کانت و نقد سوم او ببرم و مطالب فنی و دقیق را عرضه کنم. بنابراین از پرداختن به هر گونه منابع دست دوم در اصل متن پرهیز کرده‌ام. در عوض، در پایان هر فصل از کتاب فهرستی از منابع بالارزش برای مطالعه آورده‌ام. فهرست این منابع را بر اساس ربط و نسبت‌شان به موضوع و سپس بر اساس دسترس‌پذیری‌شان ترتیب داده‌ام. همچنین جلوی عنوان هر یک از این منابع، توضیح کوتاهی آورده و گفته‌ام که نکته‌های اصلی آن مقاله یا کتاب چیست و خواننده هنگام خواندن آن باید در انتظار چه چیزهایی باشد.

این کتاب چنان‌که از عنوانش برمی‌آید به مسئله‌های بنیادی می‌پردازد. رنگ‌وبوی کتاب بیشتر فلسفی و نظام‌مند است تا تاریخی، و خواندن این کتاب البته مستلزم هیچ دانش قبلی عمده‌ای از فلسفه‌ی کانت نیست. بیشتر بخش‌های آن را می‌توان بدون هیچ دانش و آگاهی از نقد اول کانت خواند و در چند فقره که این دانش نیاز است آن را فراهم کرده‌ام. البته آشنایی با نقد اول

کانت بهترین آمادگی برای خواندن نقد سوم اوست، ولی نقد سوم تا اندازه‌ی زیادی مستقل است و می‌توان آن را به‌تنهایی خواند، دست‌کم اگر در برخی موارد به خواننده کمک شود. سعی کرده‌ام این کمک را فراهم آورم.

هدفم این بوده که هرچه زودتر به اصل مطلب پردازم؛ یعنی مسئله‌هایی را که خود کانت قصد داشته حل کند نشان دهم و به بحث بگذارم. البته این بدان معنا نیست که خواننده از خواندن نقد سوم بی‌نیاز باشد؛ برعکس، کتاب من گام به گام با متن کانت پیش می‌رود و خواننده باید نگاه انتقادی دقیقی به متن کانت بیندازد. نقد سوم را همیشه شگفت‌انگیز و الهام‌بخش دانسته‌ام؛ فهمش دشوار است ولی ارزش به جان خریدن این دشواری را دارد.

در واژه‌نامه‌ی پایان کتاب درباره‌ی واژگان کلیدی کانت، که فنی هستند یا معنای نامعمول و نامرسومی دارند، توضیحات کوتاهی داده‌ام. این واژگان را اولین بار که در متن آمده‌اند مشخص کرده‌ام.

نکته‌هایی درباره‌ی ترجمه‌ی انگلیسی آثار کانت

من [در نقل قول‌هایی که در متن کتاب حاضر از آثار کانت آورده‌ام] از ترجمه‌ای استفاده کرده‌ام که در ویراست کیمبریج آثار کانت^۱ آمده است. به‌ویژه از دو مجلد بهره برده‌ام: نقد قوه‌ی دآوری ترجمه‌ی پل گایر^۲ و اریک متیوز^۳ (انتشارات دانشگاه کیمبریج: ۲۰۰۰) و نقد عقل محض ترجمه‌ی پل گایر و آلن وود^۴ (انتشارات دانشگاه کیمبریج، ۱۹۹۸). ارجاع صفحه‌ها مطابق با ویراست استاندارد آلمانی آثار کانت، *Kants Gesammelte Schriften* (نشر آکادمی)، داده شده که در حاشیه‌های ویراست کیمبریج هم به شماره‌گذاری آن اشاره می‌شود. ارجاعات به نقد اول به شکل مرسوم است، برای مثال ۸۴۸B / ۸۲۰A به صفحه‌ی ۸۲۰ از ویراست نخست و صفحه‌ی ۸۴۸ از ویراست دوم اشاره دارد. فقرات آورده‌شده از متن پس‌نگاشته‌های انسان‌شناسی^۵ که به‌تازگی چاپ شده (مجلد بیست و پنجم از نشر آکادمی) از خودم هستند. ایرانی‌ها در نقل قول‌های کانت همگی از من است، مگر اینکه اشاره کرده باشم.

1. *The Cambridge Edition of the Works of Immanuel Kant*

2. Paul Guyer

3. Eric Mathews

4. Allen W. Wood

5. *Anthropologie Nachschriften*

درآمد

بعد زیباشناختی میان سوژه و ابژه

سه دوست را فرض کنید که نقاشی‌های کاندینسکی^۱ را می‌بینند یا صحنه‌ی غروب آفتاب در اقیانوس دریا را به نظاره نشسته‌اند. اکنون فرض کنید یکی از آن‌ها تماشاچی موضوع پیش‌رو را خوشایند می‌یابد و آن موضوع را زیبا می‌خواند، درحالی‌که دیگری احساس ویژه‌ای ندارد و همین بی‌احساسی را بازگو می‌کند، و نفر سوم نیز نقاشی، یا غروب آفتاب را زشت می‌داند (هرچند در مورد غروب آفتاب تصور چنین نظری دشوار است). با توجه به این موقعیت، آیا ممکن است هر سه‌ی آن‌ها از ذوق برخورداری باشند؟ آیا گفته‌ی هر سه می‌تواند موجه باشد؟ آیا ممکن است هر سه داوری‌های ذوقی «درستی» («درست»، به معنایی خاص) داشته باشند؟ یا چنین است که حداکثر یکی از آن‌ها برحق است و آن دو دیگر برخطا؟ آیا می‌توان فهمید چه کسی برحق است و کدام یک برخطا، آن‌هم مثلاً از طریق تحلیل موضوع تماشا یا از طریق درگیرکردن آن سه دوست در گونه‌ای بحث و گفتگو؟ اگر زیبایی پدیده‌ای عینی^۲ نباشد و از دیگر سو ذهنی^۳ محض یعنی مبتنی بر

1. Kandinsky

2. objective

3. subjective

عقیده‌ی شخصی هم نباشد، جا دارد در مواجهه با شیء زیبا بگوییم «می‌دانم چیزی هست ولی نمی‌دانم چیست»، یعنی در مواجهه با زیبایی این برداشت به ما دست می‌دهد که عنصری عینی درباره‌ی امر زیبا یا زشت وجود دارد ولی نمی‌توانیم توضیح دهیم که چیست.

فرض کنید الف) می‌خواهیم استدلال کنیم که ذوق، امری صرفاً ذهنی و شخصی نیست و با این همه، ب) معتقد نیستیم که آن را بتوان با معیارهای عینی سنجید، یعنی معتقد نیستیم قواعدی برای تشخیص امر زیبا و امر زشت وجود داشته باشد. اگر این دو مورد را لحاظ کنیم و از سوی دیگر، ذوق را به هیچ یک از دو حد یعنی حد صرفاً ذهنی و حد مطلقاً عینی فرو نکاهیم، آن‌گاه ذوق چه‌گونه چیزی تواند بود؟ بر کدام بنیاد مبتنی تواند شد؟ هرچند هیچ قاعده‌ای برای نسبت دادن ارزش‌های زیباشناختی نمی‌توان به دست داد، گاهی این حس را داریم که برخی داوری‌های زیباشناختی درست‌اند و برخی نادرست؛ وظیفه‌ای که کانت بر عهده می‌گیرد این است که ذوق را به شیوه‌ای تبیین کند که این وضعیت متناقض‌نما را لحاظ کند. به عبارت دیگر، وظیفه‌اش این است که از آن دو سرحد پرهیز کند. ذوق و زیبایی را باید به عنوان اموری نه ذهنی - نه عینی فهمید، اموری نه موضوع صرف عقیده‌ی شخصی یا احساس و نه قابل سنجش با قواعد یا معیارهای عینی. زیباشناسی کانت به‌گونه‌ای است که می‌تواند از عهده‌ی این وظیفه برآید. پژوهش ما درباره‌ی این زیباشناسی هم از همین چشم‌انداز خواهد بود، آن هم با تمرکز بر زیباشناسی انتقادی او که در کتاب نقد قوه‌ی داوری (۱۷۹۰) آمده است. چندین سال پیش از آن، او رساله‌ی مشاهداتی درباره‌ی احساس امر زیبا و امر والا (۱۷۶۴) را نوشت. این دو، آثار او در زیباشناسی هستند؛ ولی این دومی کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر است. ما بر کتاب اصلی او که در سال ۱۷۹۰ چاپ شد متمرکز می‌شویم زیرا شامل زیباشناسی پخته، انتقادی و اثرگذارتر است.

باید پرسید چرا زیباشناسی کانت زیر عنوان «زیباشناسی» یا «نقد زیبایی»

نگاشته نشده بلکه عنوان «نقد قوه‌ی داوری» را بر خود دارد. رویکرد کانت در مقایسه با نظریه‌های زیباشناختی گذشته دارای این مشخصه است که کانون توجه خود را از شیء^۱ برمی‌دارد و بر داوری درباره‌ی شیء تمرکز می‌کند. کانت به جای ارائه‌ی تبیینی از سرشت و کیفیت انواع خاصی از اشیا (اشیایی که ما زیبا می‌یابیم) نوع خاصی از داوری را تحلیل می‌کند که همان داوری ذوقی باشد. اگر به نقش محوری‌ای که مفهوم داوری در نقد اول (نقد عقل محض) بازی می‌کند بیندیشیم، این جابه‌جایی در تمرکز، نباید عجیب باشد. وانگهی، این جابه‌جایی باشکون است زیرا به کانت امکان می‌دهد در جایگاه بهتری برای پرهیز از آن دو سرحدِ ذهنی یا عینی که در بالا توصیف کردیم قرار گیرد.

اگر بر فعلِ داوری تمرکز کنیم و نه بر این پرسش که چه چیز در شیء [ابژه] هست که ما را وامی‌دارد تا آن را زیبا (یا زشت) بنامیم، چشم‌انداز گسترده‌تری خواهیم داشت، زیرا باید هم ابژه و هم سوژه را لحاظ کنیم؛ همچنین می‌توانیم نسبت میان ابژه و سوژه‌ی داوری‌کننده را با این دید مطالعه کنیم که این نسبت در خود داوری ذوقی یا در کنشی که شالوده‌ی آن داوری را تشکیل می‌دهد بازتاب دارد. بدین شیوه، خواهیم توانست از آن دو سرحد پرهیز کنیم.

بنابر اندیشه‌ی کانت، می‌توان گفت که زیبایی نه در موضوع تماشا یافت می‌شود و نه در چشم تماشاگر. برخلاف آنچه فرض می‌کنند، زیبایی فقط یک

۱. object: این اصطلاح شناخت‌شناختی را متناسب با بافت و سیاقِ متن، گاه «شیء»، گاه «موضوع» و گاه «ابژه» ترجمه کرده‌ایم؛ و جفتِ آن یعنی subject را در اکثر موارد همان «سوژه» گفته‌ایم زیرا معادل‌های به‌کاررفته در ادبیات فلسفی ما از جمله «ذهن»، یا «فاعل شناسا» بسیار ناقص و نارسا بوده و حق مطلب را ادا نمی‌کنند، به‌ویژه در چارچوبِ زیباشناسی کانت. اساساً «سوژه» همان انسان «در مقام شناخت» است و در فرایند شناخت، هم حواس و هم قوای ذهنی با هماهنگی هم کار می‌کنند و نه فقط ذهن به‌تنهایی! به عبارت دیگر «ذهن» بخشی از «سوژه» است و نه همه‌ی آن. می‌توانیم بگوییم ما ذهن داریم ولی نمی‌توانیم بگوییم «ما سوژه داریم» بلکه باید گفت «ما سوژه هستیم». البته گاه در برابر صفتِ «سوبژکتیو» می‌توان «ذهنی» و در برابر «ابژکتیو» می‌توان «عینی» گذاشت، ولی باز همان سوبژکتیو و ابژکتیو ترجیح دارند.

رابطه میان تماشاگر و موضوع تماشا هم نیست، بلکه ریشه‌های زیبایی در فعل تأمل^۱ نهفته است که آن رابطه را در خود می‌گنجاند. داوری ذوقی، آن چنان که کانت آن را بسط می‌دهد، یک داوری درهم‌پیچیده و تأملی^۲ درباره‌ی رابطه با ابژه است. بدین ترتیب کانت می‌تواند هم از سوژه‌ی داوری‌کننده و هم از ابژه‌ی داوری‌شونده فاصله بگیرد و بدین وسیله هر دو را لحاظ کند و تعادلی را در میان آن دو چشم‌انداز افراطی نگاه دارد. علاوه بر این، کانت استدلال می‌کند آنچه از سوی ابژه اجازه‌ی ایفای نقش در داوری ذوقی می‌یابد فقط «فرم» ابژه است، یعنی ساختار زمانی - مکانی آن. (اینکه رنگ‌ها چه نقشی دارند در فصل سوم در بند «غایت‌مندی و فرم: جذابیت در برابر اوایلر» بحث می‌شود. لئونارد اوایلر^۳ یک ریاضی‌دان نامدار سوئیسی بود که درباره‌ی رنگ‌ها هم مطالب جالب و فیلسوفانه نوشته و کانت هم نظریه‌های او را بحث می‌کند.) ولی این ساختارهای عینی به تنهایی، یعنی بدون سوژه‌ی داوری‌کننده، هرگز کافی نیستند تا تعیین کنیم که آیا فلان ابژه زیباست یا نیست.

کانت می‌خواهد زیباشناسی‌اش نه بخشی از روان‌شناسی باشد نه بخشی از علوم. خواهیم دید که درصدد برمی‌آید تا بنیادهای توجیهی پیشینی^۴ برای داوری‌های ذوقی کشف کند که به دامن‌های روان‌شناسی یا علوم تعلق ندارند. یکی از این بنیادها همان به اصطلاح اصلی «غایت‌مندی ذهنی»^۵ است و دیگری تأمل پیرامون ابژه است با لحاظ اصل نامبرده در یک به اصطلاح «بازی آزاد و هماهنگ» قوای شناختی ما.

کانت قصد دارد نشان دهد که داوری‌های ذوقی با نگاه به این بنیادها (ی نوین) از نوع ویژه‌ای هستند و معتقد است که معاصران او یا پیشینیانش نه داوری‌های ذوقی را به درستی فهم کرده بودند و نه این بنیادها را.

1. contemplation

2. reflective

3. Leonard Euler

4. a priori justifying grounds

5. principle of subjective purposiveness

کانت می‌کوشد زیباشناسی‌ای تدوین کند که برپای خود بایستد، زیباشناسی‌ای که با فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی نظری جایگاه برابری دارد. این پژوهش نوین، این نظریه‌ی زیباشناختی در قالب نقد قوه‌ی داوری، باید عنصری تازه و اساسی را درباره‌ی ما آدمیان هویدا سازد. فهم بهتر این بنیادهای پیشینی داوری‌های ذوقی، ما را به تبیین پدیده‌ی «نمی‌دانم چیست» قادر خواهد ساخت.

معنای «زیباشناسی»

کانت زیباشناسی خود را با میحثی تحت عنوان «داوری ذوقی، زیباشناختی است» آغاز می‌کند. این عنوان کمی عجیب است. چرا «داوری»؟ آیا چنین نیست که اشیا و نگرش‌ها، زیباشناختی هستند؟ از دید من عنوان مذکور را باید دارای دو جنبه‌ی اساسی بفهمیم: یکی پافشاری آن بر عبارت «داوری ذوقی»، بدین معنا که در واقع یک داوری و نه ابژه‌ی داوری است که باید زیباشناختی خوانده شود و دوم برجسته کردن واژه‌ی «زیباشناختی»، بدین معنا که داوری ذوقی منحصرأ زیباشناختی است و هرگز شناختی^۱ نیست.

با توجه به نکته‌ی اول، ابژه‌هایی که اغلب «زیباشناختی» خوانده می‌شوند، فقط تا آنجا دارای ارزش زیباشناختی هستند که ابژه‌ی داوری‌های ذوقی قرار بگیرند. از دید کانت، این داوری ذوقی است که در سرچشمه‌ی امور «زیباشناختی» قرار دارد (و بنابراین می‌باید این داوری‌ها را و نه ابژه‌های آن‌ها را تحلیل کرد). با نکته‌ی دوم، کانت در برابر سنت‌های عقل‌گرای روزگار خود می‌ایستد؛ این مطلب را بعداً بررسی می‌کنیم.

عنوان «داوری ذوقی، زیباشناختی است» را می‌توان پاسخ کانت به فهم شایع از «زیباشناسی»، یا واکنش او در برابر آن به‌شمار آورد. آلکساندر باومگارتن^۲ کتاب خود با نام استتیکا^۳ را نزدیک به چهل سال پیش از نقد سوم کانت (یعنی

1. cognitive
3. Aesthetica

2. Alexander Baumgarten